

قاعده «لزوم معاشرت به معروف» در روابط زن و شوهر

The Jurisprudential Rule of Necessity of Behaving Reasonably in Marital Relationship

R. Nobahar, Ph.D.

S.O. Hoseini, Ph.D. Candidate

دکتر رحیم نوبهار *

استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

سیده ام‌البین حسینی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس

دریافت مقاله: 93/3/29

دریافت نسخه اصلاح شده: 93/10/6

پذیرش مقاله: 93/10/7

Abstract

This article analyzes a lesser-known rule in the Islamic jurisprudence entitled “The necessity of behaving reasonably in marital relationship”. According to the rule, the mutual legal relationship between wife and husband must be based on the current rational custom of Islamic society. In other words, in addition to what holy Qur’an says, the manner of the Prophet Mohammad, and infallible Imams, new rational customs can and must play decisive role in determining the framework of Islamic family law, as far as -

چکیده

این مقاله به واکاوی قاعده کمتر شناخته شده «لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر» می‌پردازد. به موجب این قاعده، رفتار متقابل زن و شوهر باید هماهنگ با عرف روزآمد جامعه مسلمانان باشد. این به معنای آن است که افزون بر آموزه‌های دینی مستفاد از کتاب و سنت، آن دسته از عرف‌های عقلانی که در متون دینی صریحاً یا ضمناً از آنها نهی نشده باشد، می‌تواند و باید هماهنگ با آموزه‌های دینی نقش تعیین‌کننده‌ای در ترسیم نظام حقوق خانواده ایفا نماید؛ حتی اگر این عرف‌ها نوپیدا باشند.

* Corresponding author: Faculty of law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Email: r-nobahar@sbu.ac.ir

* نویسنده مسئول: تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق

پست الکترونیکی: r-nobahar@sbu.ac.ir

they have not been rejected explicitly or implicitly in Islamic teachings.

In this way the examples of customary and reasonable behavior may vary from time to time, place to place and from one culture and civilization to another.

Due to the generality of the evidence supporting the rule from the Holy Qur'an, narrations (ahadith) and jurists' reliance upon the ruling in different cases, the article tries to strengthen and develop the rule and shed light on its implementation in areas like management of the family, sexual relationship, financial issues, residency and decision about reproduction.

Keywords: Islamic Family Law, Reciprocal Rights and Obligations of Wife and Husband, Common Sense, Reasonableness.

بدین‌سان «معروف» مفهومی عرفی است که مصادیق آن بر حسب زمان و مکان و نیز درجه تمدن و فرهنگ جامعه اسلامی که زوجین در آن زندگی می‌کنند، می‌تواند متفاوت باشد.

مقاله به روش تحلیلی و با استناد به قرآن مجید، سنت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و موارد استناد فقیهان به لزوم معاشرت به معروف، برای توسعه آن به یک قاعده فقهی الزامی استدلال نموده و با توجه به عموم ادله نشان داده است که قاعده می‌تواند در همه قلمروهای روابط خانوادگی از جمله: مدیریت خانواده، روابط زناشویی زوجین، چند و چون نفقه، سکناى زوجین و تصمیم درباره کم و کیف فرزندآوری مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: فقه خانواده، حقوق و تکالیف متقابل زوجین، عرف، معروف.

مقدمه

در نظام حقوق خانواده در اسلام، حقوق و تکالیف زوجین در برابر یکدیگر به دلیل پاره‌ای تبعیض‌ها مورد تأمل و انتقاد قرار گرفته است. بخشی از این کاستی از این واقعیت ناشی می‌شود که عرف و سیره جامعه اسلامی همچون دیگر جوامع بشری پیوسته در حال گذار و تحول است. در این میان تلاش برای پی بردن به موضع شرع اقدس در برابر عرف‌های نوپیدا و بازخوانی متون دینی در فضای جدید یک ضرورت است.

اصل توجه به عرف‌های متفاوت و تأثیر آن‌ها بر احکام حقوق خانواده اغلب مورد توجه فقیهان بوده است. برای همپایی احکام فقهی خانواده با تحولات جدید، از قواعد و نهادهایی چون لاضرر، قاعده نفی عسر و حرج و توسعه نظریه حقوقی منع سوءاستفاده از حق نیز استفاده می‌شود تا بر اختیارات نامتعارف زوج لگام زده شود. این تلاش‌ها در جای خود ستودنی است؛ اما برای دستیابی به

قرائتی از نظام حقوق خانواده که با اقتضانات زمان سازگار باشد، باید قواعدی را به کار بست که بتواند کل نظام حقوقی خانواده را پوشش دهد؛ به گونه‌ای که هم از توسل به ابزارها و اصول ثانوی موردی بی‌نیاز شویم و هم زندگی زن را همسایه ضرر و عُسر و حرج نسازیم. حل مشکل با نفی ضرر و عُسر و حرج به معنای آن است که زن در بسیاری موارد باید تا مرز ضرر و حرج و سختی زندگی کند و حتی از این وضعیت شواهدی محکمه‌پسند گرد آورد تا بتواند آن را به لحاظ قضایی اثبات نماید.

رعایت معاشرت به معروف با توجه به این‌که در قرآن مجید مورد تأکید قرار گرفته، اغلب به صورت موردی و جزئی در مسائلی چند در کانون توجهات فقهی بوده است. اما هم‌چون قاعده‌ای عام و تعیین‌کننده مورد کنکاش و مذاقه قرار نگرفته است. این مقاله به طور تحلیلی به این پرسش پاسخ داده است که آیا می‌توان از لزوم معاشرت به معروف هم‌چون قاعده‌ای عام و الزامی و نه صرفاً موردی و اخلاقی در قلمرو حقوق خانواده سخن گفت؟

گفتنی است جریان قاعده فقهی در باب یا ابواب خاصی از فقه به قاعده بودن آن زبان نمی‌رساند؛ بسیاری از قواعد فقهی مانند قاعده طهارت در یک قلمرو خاص کاربرد دارند. مهم این است که مضمون قاعده فقهی بتواند مسائل یا حوزه‌های گوناگون را پوشش دهد. اگر ادله‌ای یافت شود که معاشرت به معروف را در همه ابعاد روابط زن و شوهر الزامی نماید، می‌توان آن را از قواعد حقوق خانواده قلمداد کرد.

بر این پایه مقاله کوشیده است معاشرت به معروف را از چشم‌انداز الزامی بودن و عدم اختصاص آن به موارد خاص مانند نفقه و سکنی واکاوی نماید.

1. مفهوم‌شناسی قاعده

1.1. معنای اجمالی قاعده

محتوای این قاعده را می‌توان چنین بیان کرد: هر یک از زن و شوهر باید در چارچوب رعایت عرف مقبول در جامعه اسلامی با یکدیگر رفتار کنند. قاعده مورد بحث قاعده‌ای دقیقاً فقهی - حقوقی است و نه آموزه‌ای صرفاً اخلاقی. برابر این قاعده، حقوق و تکالیف زوجین باید تابعی از معروف یا همان عرف پسندیده در جامعه اسلامی باشد. پس هرگاه معروف (یا همان عرف عملی عقلای جامعه اسلامی) بر نحوه عملکرد هر یک از زوجین مهر تأیید نزند، مفاد قاعده لزوم معاشرت به معروف نقض شده است. این نقض در مواردی ممکن است موجب واکنش حقوقی متناسب شود.

پذیرش این قاعده البته هرگز به معنای یکسره عرفی کردن تمام نظام حقوق خانواده نیست؛ نهاد خانواده در اسلام فلسفه و کارکردهایی متعالی و فضیلت‌گرایانه دارد. هم از این روی در حوزه روابط زن و شوهر الزام‌های شرعی مهم و قواعد آمره‌ای وجود دارد که تحت تأثیر داورهای عرفی قرار

نمی‌گیرد؛ با این حال کاربست این قاعده در کنار⁵⁶ توجه به مقررات شرعی، نظامی معقول، کارآمد، عملی و مورد پذیرش عقل سلیم را به ارمغان خواهد آورد.

برابر این قاعده، عرف و عقل اجتماعی بر وضع احکام در حوزه حقوق خانواده اثرگذار است. عرف پسندیده جامعه و وجدان مسلمان متعارف را در تنظیم روابط زن و شوهر نمی‌توان یکسره به فراموشی سپرد. قاعده، راهکار مطمئنی در جهت حمایت از حقوق زنان فراهم می‌آورد و زن را از دشواری‌های اثبات ضرر و یا عسر و حرج برای دریافت پاره‌ای از حمایت‌ها می‌رهاند.

از سوی دیگر دور نیست که برخی از آموزه‌های فقهی موجود در زمینه روابط زن و شوهر، محصول عرف مسلط دوران‌های گذشته باشد. کاربست این قاعده، نظام حقوقی خانواده را از پیشرفت‌ها و تکامل عقلانی - عرفی بهره‌مند می‌سازد و سبب می‌شود تا عرف‌های دوران گذشته به عنوان آموزه‌های همیشگی اسلامی و وحیانی تفسیر و تعبیر نشوند.

2.1. مفردات قاعده

1.1، 2.1. معاشرت

واژه معاشرت به دلیل ساختار واژگانی آن که از باب مفاعله است، متضمن مفهومی طرفینی است و مشارکت و برابری در آن نهفته است. قاعده معاشرت به معروف تکلیفی دوسویه است که مطابق آن نه تنها مردان، که زنان نیز باید با همسران خود بر پایه معروف معاشرت نمایند. در روابط حقوقی طرفینی البته توصیه‌های لازم‌المراعات معمولاً به طرفی می‌شود که ممکن است از قدرت و اختیارات خود سوءاستفاده کند. ظاهراً قرآن مجید هم به همین دلیل، مردان و یا جامعه را به لزوم معاشرت به معروف با زنان توصیه نموده است. آیه دوم سوره طلاق خطاب به مردان می‌فرماید: «امسکوهنّ بمعروفٍ أو فارقوهنّ بمعروفٍ»: یا آنان را به شیوه پسندیده نگاه دارید یا به طور شایسته از آنان جدا شوید.

در شأن نزول این آیه و آیات مشابه گفته شده است که در صدر اسلام، شمارگان طلاق و رجوع، نامحدود بود. بسا اتفاق می‌افتاد که برخی مردان به قصد آزار زوجه، او را طلاق داده و در آستانه اتمام عده، رجوع می‌کردند و چندین بار همین کار را تکرار می‌کردند. آیه 231 بقره هم در همین راستا نازل شده و مردان را از این کار نادرست منع نموده، فرموده است: «و هرگاه زنان را طلاق دادید، بایستی تا نزدیک زمان پایان عده یا آن‌ها را به معروف و شایستگی نگاه دارید و یا به معروف و شایستگی رها کنید و روا نیست آنان را به آزار نگاه داشته تا بر آنان ستم کنید» (رشیدرضا، 1393ق، ج2، صص 396 و 381).

به گفته علامه طباطبایی: «اساساً تقیید به معروف و احسان برای جلوگیری از فسادهایی است که ممکن است در اثر سوءاستفاده از حکم شرعی بروز کند. مثلاً در مورد امساک ممکن است زن به منظور اذیت و آزار نگه داشته شود؛ لذا حکم امساک با کلمه «بمعروف» تقیید شده تا از این‌گونه

اعمال غرض‌ها جلوگیری شود» (طباطبایی، 1367، ج 2، ص 330). آیه 19 سوره نساء هم به مردان توصیه می‌کند تا با زنان به معروف معاشرت کنند: «و عاشروهنّ بالمعروف». جدا از این که زن در محیط نزول این آیات به لحاظ اجتماعی شخصیت چندان مستقلی نداشت، به طور کلی احتمال سوءاستفاده مردان به دلیل موقعیت برتر حقوقی و یا سوءاستفاده از نیروی جسمی برتر سبب شده تا آنان مخاطب مستقیم این خطاب قرار گیرند؛ اما مضمون آیه در هر حال عام است و زن و مرد را شامل می‌شود.

2.2.1. معروف و عرف

واژه معروف از «ع ر ف» مشتق شده است. به گفته لغت‌شناسان در معنای عرف، گاه معنای تتابع و پیوستگی و گاه معنای سکون و آرامش لحاظ شده است. وقتی به چیزی معروف گفته می‌شود که نفس بدان آرامش گیرد؛ چه اگر کسی چیزی را انکار کند از آن وحشت می‌کند و از آن دوری می‌گزیند (ابن فارس، 1404، ص 281). بدین‌سان معنای معروف و معلوم گرچه به هم نزدیکند، مترادف نیستند. ابن منظور در تعریف آن می‌گوید: «معروف هر چیز خیری است که نفس به آن شناخت پیدا کند» (ابن منظور، 1414 ق، ج 4، ص 239). به نظر راغب اصفهانی: «معروف اسمی است برای هر فعلی که خوبی آن به وسیله عقل و شرع شناخته شود» (راغب اصفهانی، 1412 ق، ص 561). بدین‌سان مؤلفه‌های اصلی مفهوم معروف یکی این است که معروف در جامعه، مجهول نیست و مردم آن را می‌شناسند (طباطبایی، 1367، ج 4، ص 404). دیگر این که معروف امری است مبتنی بر فطرت و خلقت (همان، ج 2، ص 328). از همین روی علامه طباطبایی در تعریف واژه قرآنی معروف، آن را به حکمی تعبیر کرده است که از ذوق جامعه سرچشمه می‌گیرد؛ جامعه‌ای که بر طریقه فطرت بدون انحراف مشی می‌کند (همان، ج 4، ص 405).

می‌بینیم که عرف در تعیین معروف نقش مهمی دارد. بررسی نظرات فقیهان و حقوقدانان در باب مفهوم معاشرت به معروف، از نوعی اتفاق نظر آنان در این باره خبر می‌دهد: آنان در مقام تعیین مصادیق معاشرت به معروف، نوعاً به عرف احاله داده‌اند (کاتوزیان، 1388، ص 202؛ امامی، 1347، ج 4، ص 430؛ طباطبایی، 1367، ج 4، ص 404) و معتقدند که حسن سلوک، مفهومی عرفی دارد و تابعی از عرف و آداب و رسوم اجتماعی است؛ لذا لوازم آن را بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی حاکم بر هر جامعه نمی‌توان به دقت تعیین کرد.

تأثیر عرف در تعیین معروف به طور طبیعی تأثیر دخالت عواملی مانند عقل اجتماعی و زمان و مکان را در پی خواهد داشت. قرآن مجید هم از ارجاع امر به معروف چه بسا همین منظور را داشته است. در این صورت عرف عقلانی جامعه اسلامی که بنا به فرض به اصول آموزه‌های اسلامی ریشه می‌برد، به بنیادی پویا برای تنظیم روابط زوجین تبدیل می‌شود. مصداق و نمونه‌های معروف در هر زمان می‌تواند تا اندازه‌ای با یکدیگر متفاوت باشد.

برابر یک قاعده اصولی و عرفی عنوان‌هایی که موضوع یا متعلق احکام شرعی یا قانونی قرار می‌گیرند ظهور در فعلیت دارند. اگر گفته شود: دانشمندان یا دانشجویان را احترام کنید، ظاهراً مقصود، دانشمند و دانشجوی بالفعل است. واژه معروف هم همین گونه است. بدین‌سان این واژه به نوعی متضمن تناظر به زمان حاضر است. این هرگز به معنای آن نیست که عرف پیشینیان لزوماً مردود است، اما معروف بالطبع به نوعی به حال حاضر نظر دارد و از این روی متضمن پویایی و انعطاف است. باید به یاد داشت که جامعه اسلامی بنا به فرض از قرآن و سنت تأثیر می‌پذیرد و عرف آنان نیز زیر تأثیر همین منابع شکل می‌گیرد؛ پس هرگاه معلوم باشد عرفی با مبانی کتاب و سنت ناسازگار است، نمی‌تواند مهر تأیید شرع را دریافت کند.

افزون بر مؤلفه عرف، مؤلفه‌های دیگری نظیر حسن و قبح عقلی نیز بی‌گمان در تبیین مفهوم معروف مؤثرند؛ از این رو برخی معروف را به آنچه درستی و نیکویی آن توسط عقل و شرع شناخته شده باشد، تعریف می‌کنند (راغب اصفهانی، 1412ق، ص 561).

با این حال عرف از شاخص‌های مهم تعیین معروف در جامعه است. واژه عرف در لغت ضد نکر است، به معنای امر شناخته شده؛ خواه امر شناخته شده از امور تکوینی باشد؛ مثل زمین بلند یا موج بلند دریا که از دور بتوان آن را شناخت؛ یا از نوع آداب و رسوم شایع میان مردم که برای آن‌ها شناخته شده باشد. هم‌چنین عرف به معنای تتابع، اتصال و پی‌درپی بودن آمده است (طریحی، 1416ق، ص 93-105؛ راغب اصفهانی، 1412ق، ص 562-560؛ ابن منظور، 1414ق، ج 9، ص 243-236).

درباره معنای اصطلاحی عرف گاه گفته می‌شود: عرف میل و گرایش عمومی انسان - اعم از دیندار و بی‌دین - به امری است در مسیری که مخالف شرع نباشد. به تعبیر دیگر، عرف، روش عموم مردم است که از مصلحت‌اندیشی سرچشمه می‌گیرد و برای حفظ فرد و جامعه، نظم و سامان یافته است؛ چه در محاورات و معاملات و چه در سایر روابط اجتماعی، مانند این که جاهلی برای فهمیدن به عالم رجوع کند (صدر، 1395ق، صص 169-168).

گاه عرف به حکم و داوری عقل نزدیک شده و گفته شده است که: عرف ضد نکر است. عرف مثل معروف و عارف است و آن هر صفت ستوده‌ای است که عقل، درستی آن را تأیید می‌کند و نفس به آن اطمینان می‌یابد (طبرسی، 1379ق، ج 4، ص 512).

تعریف‌های بالا البته به نوعی به عرف مقبول و صحیح نظر دارند و عرف‌های رایج اما ناپسند را دربر نمی‌گیرند. به نظر برخی دیگر، عرف دستوری است که عامه مردم میان خود وضع کرده باشند و عمل به آن را بر خود لازم ساخته باشند و مخالفت با آن را قبیح بشمرند؛ هرچند عمل به آن ناملازم با طبع و دشوار باشد. هر یک در مخالفت آن از سرزنش دیگری اندیشد و این دستور مختلف است به

اختلاف ازمنه و بلاد و طوایف؛ گاه موافق عقل و شرع و طبع باشد و گاه نه؛ گاه مقبول مردم فهمیده باشد و گاه نه (فیض کاشانی، آئینه شاهی، ص 273؛ به نقل از واسعی، 1387، ص 19).

برخی مفهوم قرارداد اجتماعی را هم در معنای عرف دخیل دانسته و گفته‌اند: عرف یک سلسله استظهارات کلامی و گفتاری و رفتارها و بناها نسبت به فعل و ترک آن و یا اراده گوینده کلام است که در بین عموم مردم و یا اقوام و جماعت خاصی به جهتی از جهات فطرت، عقل یا قرارهای اجتماعی یا هواهای نفسانی و غیره به وجود آمده و رواج پیدا کرده است (خرازی، 1374، ص 152).

برخی از مفسران قرآن کریم عرف را به سیره عقلای جامعه تعبیر کرده‌اند (طباطبایی، 1367، ج 8، ص 568؛ طبرسی، 1379ق، ج 3، ص 634). با این توضیح که چون خداوند به انجام عرف امر کرده است، (اعراف، 199) هر عرفی را شامل نمی‌شود؛ بلکه عرفی مراد است که عقل سلیم بر آن صحه گذارد. پس منظور از عرف عملی عقلا، عرفی است که از سرشت و طبیعت سالم افراد آن جامعه سرچشمه گرفته باشد. به بیان دقیق‌تر، معروف همان میل و گرایش توده مردم یک اجتماع است؛ لکن اجتماعی که از سلامت فطری برخوردار است و مردم آن در محدوده احکام فطری و وجدانی زندگی می‌کنند. از همین روی، وقتی شریعت به معروف توصیه می‌کند، به عادت‌های پسندیده مردم مسلمان که از عقل اجتماعی آنان سرچشمه گرفته، نظر دارد. بر پایه این شرط، بسیاری از عرف‌های قبیح و زیان‌آوری که عقل عملی آن‌ها را نمی‌پذیرد، در شناسایی معروف در جامعه هیچ نقشی نخواهند داشت. علامه طباطبایی گفته است: معروف از نظر اسلام کاری خواهد بود که هرگاه مردم راه فطرت را بپیمایند و از حدود آن تجاوز نکنند، آن را می‌شناسند» (طباطبایی، 1367، ج 2، ص 328).

بنابراین، قاعده لزوم معاشرت به معروف از نظر اصولی مبتنی است بر شناسایی آن دست رویه‌ها و سیره‌هایی که زاییده وجه فرزاندگی و فرهیختگی همه عقلای عالم است؛ این سیره‌ها چندان مهم‌اند که برخی برآنند که بالذات معتبرند و حتی برای تأیید آن‌ها به امضای شرع نیاز نیست. این دیدگاه با عنوان حجیت ذاتی بنای عقلا مورد پذیرش برخی از دانشمندان اصولی قرار گرفته است (نک: هاشمی: 1417ق، ج 4، صص 247-254). برابر این دیدگاه سیره عقلا بالذات معتبر است؛ یعنی اعتبارش به واسطه دلیل دیگر نیست (طباطبایی، بی‌تا، ج 2، ص 206). به نظر علامه طباطبایی از آن‌جا که اسلام شریعت خود را بر اساس خلقت و فطرت بنا نهاده، هر عملی که مطابق روش معمول مردم باشد، مطابق فطرت بوده و معروف است و به امر دیگری نیاز نیست (طباطبایی، 1367، ج 2، ص 328).

بخشی دیگر از داورهای عرفی همان تلقی‌های جامعه اسلامی است که اصول و مبانی دیدگاه‌های اسلامی را پیوسته در ذهن دارند و با مقولات نوپیدا و یا موضوعات مستحدث با لحاظ همین مبانی تعامل می‌کنند. رویکردهای همدلانه و همسو با اصول و مبانی اسلامی به موضوعات با

رویکردهای مبتنی بر هوی و هوس کاملاً متفاوت است. رویکردهای اخیر را حتی اگر کاملاً شایع و رایج باشند، مصداق معروف مورد نظر قرآن مجید نمی‌توان انگاشت.

با آن‌که معروف از جنس امور عمومی و نوعی است، گاه در تبیین مفهوم معروف، باید به امور شخصی هم توجه کرد. مثلاً در مورد معروف و متعارف در رابطه زن و شوهر بایستی درجه تمدن، تحصیلات، سن و سایر ویژگی‌های هر یک از زن و شوهر را نیز در نظر گرفت؛ چه بسا معاشرتی که با توجه به موقعیت شخصی، خانوادگی و اجتماعی یک شخص، پسندیده باشد، در مورد شخص دیگر با همان موقعیت زمانی و مکانی، به دیده عرف سوءمعاشرت به شمار رود. بنابراین حسن معاشرت نسبت به شخصیت و شاکله وجودی زن در هر خانواده متفاوت است. به بیان دیگر ضابطه حسن معاشرت، رفتار انسانی متعارف و معقول است که در آن شرایط خاص زندگی می‌کند. از این لحاظ می‌توان گفت معیار شناسایی حسن معاشرت زوجین با یکدیگر، در واقع آمیزه‌ای است از دو معیار شخصی و نوعی. مفهوم حسن معاشرت درباره زن و شوهر روستایی بی‌آلایشی که در کنار یکدیگر در مزرعه کار می‌کنند با زنی که عهده‌دار مسئولیت مهم اداری است و شوهر نیز به سیاست یا طبابت اشتغال دارد، یکسان نیست. معنای همبستگی، خوشرویی و احترام متقابل در این دو رابطه تفاوت فراوان دارد. رعایت این تفاوت تبعیض در اجرای قانون نیست؛ بلکه لازمه احترام به عرف و داوری‌های عرفی است که در این‌گونه امور از منابع حقوق به شمار می‌آید و باید به آن گردن نهاد (کاتوزیان، 1388، ص 210). این به دلیل آن است که مفهوم عرف و معروف متضمن نوعی اشاره به زمان و مکان خاص هم هست و گاه تابع ضابطه شخصی و موردی هم قرار می‌گیرد.

2. منابع و مستندات قاعده

1.1.2. قرآن مجید

1.1.2.1. آیه معاشرت به معروف

در آیه نوزدهم سوره نساء می‌خوانیم:

«با زنان به معروف معاشرت کنید و اگر آنان را خوش ندارید، [بدانید که] چه بسا چیزی را ناخوش بدارید و خداوند در آن خیر بسیار نهاده باشد.»

فعل «عاشروا» امر است. فعل امر جز در مواردی که قرینه‌ای بر استحباب باشد، ظاهر در وجوب است. در نتیجه، آیه فوق بر وجوب معاشرت به معروف و حسن سلوک با زنان دلالت دارد. تصریح این آیه به لزوم معاشرت به معروف در روابط زوجین، به گونه‌ای است که اگر هیچ آیه یا روایت دیگری در این زمینه نبود، آیه مذکور برای اثبات قاعده کفایت می‌کرد. قاعده فقهی نیازمند دلیل معتبر است؛ نه انبوهی از ادله. به لحاظ دامنه و گستره نیز آیه شریفه به قلمرو خاصی نظر ندارد و بنابراین همه ابعاد روابط زن و شوهر را پوشش می‌دهد.

2.1.2. آیه 228 سوره بقره

قرآن می‌فرماید: «... ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف...»؛ مانند همان وظایفی که برعهده زنان است، حقوقی به طور شایسته برای ایشان و بر عهده مردان است. این آیه هم به این اصل اساسی اشاره می‌کند که هر جا وظیفه‌ای وجود دارد، حقی هم با آن همراه است؛ قرآن کریم با اشاره به این حقیقت می‌فرماید: همان اندازه که زنان وظایفی دارند؛ حقوقی هم دارند. دور نیست که قید «بالمعروف» هم ناظر به حقوق زن و هم ناظر به تکالیف او باشد. بدین‌سان نظام حقوق و مسئولیت‌های زن باید بر اصل معروف پی‌ریزی شود. برابر این آیه، معروف، ضابطه و میزانی برای تعیین حقوق و تکالیف زوجین است؛ تکلیف چیز دیگری است و معروف، ضابطه و ملاک تعیین و تشخیص آن است. به بیان دیگر، در این آیه، خداوند از حقوق متقابل زن و مرد سخن گفته است و حد و حدود آن را به معروف (یا همان عرف پسندیده جامعه) واگذار کرده است. لحن و آهنگ این آیه نیز همانند آیه پیشین عام است و جنبه‌های گوناگون روابط زن و مرد را دربر می‌گیرد و بنابراین می‌توان آن را در مقام تأسیس قاعده و معیاری کلی - و نه بیان حکم موردی خاص - تفسیر و تعبیر نمود.

3.1.2. آیات دال بر لزوم امساک به معروف

شماری از آیات قرآن مجید از ضرورت امساک به معروف سخن گفته‌اند. در آیه 229 سوره بقره آمده است: «الطلاق مرتان فامساک بمعروفٍ او تسریحٌ بأحسان» (بقره، 229)؛ طلاق که شوهر در آن رجوع تواند کرد، دو مرتبه است؛ پس آنگاه که طلاق داد، یا زن را به طور متعارف نگاه دارد، یا به نیکی و خیراندیشی رها کند.

در آیه 231 سوره بقره هم تأکید شده است که: «وَإِذَا طَلَقْتِ الْمَرْءَ فَلْيَنْ أَجْلِهِنَّ فَأَمْسُكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تَمْسُكُوهُنَّ ضَرَارًا لَتَعْتَدُوا...» (بقره، 231)؛ هرگاه زنان را طلاق دادید، بایستی تا نزدیک به پایان زمان عده، یا آن‌ها را به خوشی و سازگاری در خانه نگه دارید و یا به نیکی رها کنید. مبدا برای این که به آن‌ها ستم کنید، آنها را به شکل زیان‌آوری نگهداری کنید.

با آن که این آیه شریفه در ادامه تعامل ضروری را از مصادیق نقض معاشرت به معروف برشمرده، قلمرو معروف را به نفعی ضرر محدود نمی‌سازد. معنای معروف هم چنان عام‌تر از نبود ضرر است. در آیه دوم سوره طلاق هم آمده است که: «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسُكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...» (طلاق، 2) آن‌گاه که زنان مدت عده را به پایان رسانند، باز یا به نیکی‌بینی نگاه‌شان دارید یا به خوش‌رفتاری رهایشان کنید.

در گذشته مردان به رسم جاهلی زنان خود را طلاق می‌دادند و قبل از تمام شدن زمان عده، رجوع می‌کردند. این مراجعات حدی نداشت و ممکن بود بارها و بارها تکرار شود. روزی زنی نزد عایشه آمد و از شوهرش شکایت کرد که برای ضرر زدن به او پیوسته وی را طلاق می‌دهد و باز

رجوع می‌نماید. عایشه شکایت این زن را به رسول اکرم (ص) ابلاغ نمود. آن‌گاه آیه «الطلاق مرتان فإمساک بمعروف أو تسریح بإحسان» نازل شد (رشیدرضا، 1393ق، ج 2، ص 381).

نباید تصور نمود که با توجه به شأن نزول این سوره و به ویژه تفریع جمله «فإمساک بمعروفٍ أو تسریحٍ بإحسان» بر جمله «الطلاق مرتان»، منظور از امساک به معروف، رجوع مرد در زمان عده طلاق دوم است و آیات مذکور مستند قاعده لزوم معاشرت به معروف، هم‌چون قاعده‌ای عام نیستند؛ زیرا توهم این اختصاص صرفاً ظهوری بدوی و غیرمستقر است. اتفاقاً چون وظیفه مرد در تعامل با زن منحصرأً یا امساک به معروف است یا طلاق همراه با احسان، شمارگان طلاق نیز محدود می‌شود. در اخبار و روایات معصومان (ع) نیز به آیات مذکور به عنوان یک قاعده کلی استناد شده است. برابر حدیثی از تفسیر عیاشی از امام رضا (ع)، امساک به معروف به ایفای حقوق زن از جمله نفقه از سوی شوهر و پرهیز او از آزار و اذیت زن و نیز تسریح به احسان به طلاق مقرر در شریعت، تفسیر شده است (حر عاملی، 1403، ج 15، ص 226). در روایتی دیگر، امام باقر (ع)، دادن فدیة و رجوع به همسر را مصداق امساک به معروف و طلاق دادن وی را نیز مصداق تسریح به احسان دانسته‌اند (حر عاملی، 1403، ج 15، ص 543). امام صادق (ع) در مورد مردی که به دیگری وکالت داده بود که زنی برای او عقد کند، اما پس از وقوع عقد نکاح، وکالت را انکار کرد، فرمود: بر آن زن حرجی نیست که برای خود شوهر دیگری برگزیند؛ اما اگر آن مرد واقعاً وکالت داده و عقدی که صورت گرفته از روی وکالت بوده است، بر او واجب است میان خود و خداوند این زن را طلاق بدهد؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «فإمساک بمعروفٍ أو تسریحٍ بإحسان» (حر عاملی، 1403، ج 13، ص 288).

پس این آیات به رجوع زوج در زمان عده طلاق دوم اختصاص ندارد، بلکه مفید قاعده‌ای کلی است که بر پایه آن در روابط زوجین، بر زوج واجب است که یا حقوق همسر خویش را به طور کامل ادا کند یا علقه زوجیت را قطع و زوجه را رها کند. گزینه سوم یعنی این که زوجه را طلاق نداده، بلکه به گونه‌ای او را نگاه دارد که موجب ضرر و زیان او شود، از نظر اسلام منهی و نامشروع است. لحن این آیه بیان حصر است و راه سوم را به هیچ روی بر نمی‌تابد.

2.2. روایات

در روایات نیز به آیاتی که امساک به معروف را الزامی می‌سازد، هم‌چون قاعده‌ای حاکم بر روابط زوجین استناد شده است. به بخشی از این روایات در ذیل تفسیر آیات گذشته اشاره کردیم. در تفسیر عیاشی از ابوالقاسم فارسی نقل شده که گفته است: به امام رضا (ع) عرض کردم: مقصود خداوند در قرآن از «فإمساک بمعروفٍ أو تسریحٍ بإحسان» چیست؟ حضرت فرمود: امساک به معروف، پرهیز شوهر از آزار و اذیت زن و پرداخت نفقه است؛ و تسریح به احسان نیز طلاق طبق آنچه در قرآن آمده است، می‌باشد (حر عاملی، 1403، ج 15، ص 226).

پیداست که موارد ذکر شده در حدیث، مصداق‌های معاشرت به معروف است و نه تفسیر انحصاری آن. به طور کلی در شیوه تفسیری پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع)، تفسیر مفاهیم عام قرآنی در قالب بیان برخی از مصداق آن بسیار متداول است. علامه طباطبایی در جای جای تفسیر المیزان در مباحث روایی بر این نکته تأکید کرده است (الطباطبایی، 1393، ج 1، ص 41). شاهد این که در روایات، قرض و صدقه مصداق معروف به شمار آمده است. مثلاً در روایت زراره از امام باقر (ع) آمده است که: خداوند ربا را حرام فرمود تا باب معروف بسته نشود (حرعاملی، 1403، ج 12، ص 425). می‌بینیم که معروف در این گفتار امام (ع) دارای معنای گسترده‌ای است که بر قرض تطبیق داده شده است.

نیز از امام محمدباقر (ع) منقول است که (در مقام بیان حکم ایلا) فرمودند: مؤلی بعد از چهار ماه حبس می‌شود تا امساک به معروف کند یا تسریح به احسان» (حرعاملی، 1403، ج 15، ص 543). می‌بینیم که در این روایت نیز نوع تعامل با زن به معاشرت به معروف یا جدایی همراه با احسان محدود شده است. به علاوه، این روایت آشکارا نشان می‌دهد که معاشرت به معروف حکمی الزامی است که ناقض آن به حبس محکوم می‌شود.

در روایت عبدالرحمن بن اعین از امام صادق (ع) هم آمده است که: وقتی مردی می‌خواهد ازدواج کند، باید بگوید: به پیمانی که خداوند گرفته است اعتراف می‌کنم: یا زن را به شایستگی نگهداری کنم، یا به نیکی طلاق دهم» (حرعاملی، 1403، ج 14، ص 82).

درست است که گفتن این مضمون در آغاز پیوند مقدس ازدواج مستحب است، اما این به معنای مستحب بودن پایبندی به مضمون این تعهد نیست. برعکس آن چه در قالب این اظهارات بیان می‌شود، نمونه عهد و پیمان است؛ عهد و پیمانی که حتی با عدم اظهار آن نیز برای یک مسلمان عهد نانوشته است. اصل اولی در پیمان و تعهد الزامی بودن آن است. قرآن مؤمنان را به طور مکرر به وفای به عهد و پیمان‌های خود فرمان‌های اکید داده است. خواه این پیمان‌ها با خداوند باشد یا با بندگان خداوند (بقره: 40؛ اسراء: 34).

جا دارد یادآور شویم که برابر این روایات، هماهنگی کاملی میان آیات و روایات مربوط به موضوع وجود دارد. روایاتی که احیاناً مفید معنایی جز این باشد را به گونه‌ای دیگر فهم باید کرد. مثلاً در روایت عبدالله بن سنان آمده است که: از زنان در مسائل معروف پیروی نکنید تا مبادا شما را به منکر فرمان دهند (حرعاملی، 1403، ج 14، ص 128). چنان که از لحن و آهنگ روایت هم پیداست این روایت و روایت‌های هماهنگ با آن بر فرض صحت صدور در مقام بیان حکم فقهی نیست تا معارض با روایات دال بر لزوم معاشرت به معروف دوجانبه قلمداد شود. این روایت مصداق خطاب‌هایی است که فقیهان آن را «خطاب بیانی» می‌گویند. خطاب بیانی سخنی است که جنبه قانونی و حقوقی ندارد؛ بلکه در مقام تأکید بر نکته خاصی است. مثلاً سخن پیامبر (ص) که خطاب به کسی فرموده

است: انت و مالک لأبیک: تو و دارایی‌هایت از آن پدر توست (حرعاملی، 1403، ج 12، ص 195). یک خطاب بیانی و برای توضیح و تأکید بر لزوم احترام به پدر است؛ نه این که شرعاً و قانوناً فرزند و یا مال او مال پدر است. این که فرزند جزو دارایی‌های پدر باشد، اصلاً معنای قانونی ندارد. مقصود از عدم پیروی از زنان در معروف در روایت پیش گفته هم، هشدار و تحذیری است تا رابطه متعارف و دوجانبه زن و شوهر به اطاعت یک‌جانبه مرد از زن که می‌تواند فسادانگیز باشد، نینجامد.

3.2. اشتها قاعده در میان فقیهان

بسیاری از قواعد مسلم فقهی مانند قاعده لاضرر، قاعده قبح عقاب بلبیان و قاعده ید، زمانی به عنوان قاعده شناخته نمی‌شدند؛ اما رفته رفته در اثر اجتهاد و دقت فقیهان از یک سو و نیازهای عملی از سوی دیگر، عنوان قاعده فقهی به خود گرفته‌اند. بسیاری از فقیهان به طور موردی به قاعده لزوم معاشرت به معروف عمل کرده و به ویژه به آیه شریفه «عاشروهنّ بالمعروف» و روایات مربوطه، استناد کرده‌اند و محتوا و مضمون قاعده را مسلم انگاشته‌اند؛ هرچند این قاعده در منابع فقهی کمتر هم‌چون قاعده‌ای فقهی مورد بحث و بررسی مستقل قرار گرفته است. به مضمون و محتوای این قاعده در مباحثی مانند نفقه زوجه، حق قسّم، روابط جنسی زوجین، اذن شوهر برای خروج زن از منزل و سکونت زوجه استناد شده است. در ادامه، شماری از این موارد را یادآور می‌شویم.

3. مصادیق و جلوه‌های قاعده

تعیین مصادیق حُسن معاشرت به صورت دقیق ممکن نیست. مصادیق قاعده حتی با پیدایش مسائل نوپیدا در حوزه‌های گوناگون در حال فزونی است. مقتضای قاعده بودن لزوم معاشرت به معروف این است که بتواند خود را بر مصادیق‌های نوپیدا تطبیق کند و حکم آن‌ها را بیان نماید. در ادامه برخی از حوزه‌های استناد به قاعده را یادآور می‌شویم.

1.3. مدیریت خانواده

برای برداشت صحیح از متون مربوط به جایگاه مرد و زن در اداره امور خانواده، قاعده معاشرت به معروف را باید در نظر داشت. این قاعده با توجه به لحن عامش به نوعی بر همه متون موجود در این باره حاکم است. در حدیث حجه‌الوداع از پیامبر (ص) نیز آمده است که زنان نباید از مردان در قلمرو معروف نافرمانی کنند: «ولا یعصینکم فی معروف» (مجلسی، 1403، ج 100، ص 245). هم‌چنین سعدان پسر مسلم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که: در حدیث بیعت، پیامبر (ص) به زنان فرمود: «ای بانوان گوش فرا دهید؛ من در صورتی با شما بیعت می‌کنم که شرک نورزید ... و در معروف، شوهران خود را نافرمانی نکنید...» (حرعاملی، 1403، ج 14، ص 153).

در این روایات اطاعت از زوج به قید معروف آمده؛ یعنی مرد حق ندارد بر خلاف معاشرت به معروف از همسر خویش اطاعت از چیزهایی را بخواهد که با عرف و سیره شایستگان همسویی ندارد.

پس اگر آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء، 19) بر سرپرستی مردان دلالت دارد، این سرپرستی نمی‌تواند جدا از قاعده مسلم معاشرت به معروف تفسیر و تعبیر شود.

این دیدگاه تا اندازه‌ای در قانون مدنی ایران هم انعکاس یافته است. به موجب ماده 1117 ق.م. «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند». از سوی دیگر برای تشخیص مصالح خانوادگی یا حیثیات اجتماعی زن و شوهر، نمی‌توان قاعده ثابتی به دست داد؛ زیرا اخلاق عمومی و وضع خاص هر خانواده در این داوری مؤثر است؛ پس دادرس باید در تعیین مصالح خانوادگی و حیثیات زن و شوهر، آداب و رسوم هر قوم و ویژگی‌های فردی و اجتماعی زن و شوهر و وضع خاص هر خانواده را در نظر بگیرد و نمی‌توان ضابطه کار او را به دقت تعیین کرد. این امر مفهومی جز این ندارد که قاعده معاشرت به معروف در تعیین حدود و قلمرو ریاست شوهر دخالتی بسزا و مؤثر دارد.

درباره «ممنوعیت خروج زن از منزل بدون موافقت شوهر» نیز، به نظر می‌رسد، عرف پسندیده حاکم بر جامعه کنونی جلوگیری شوهر از رفت و آمدهای متعارف زن را نمی‌پذیرد و زوجه را تا حدی به پذیرش ریاست شوهر در این باب تا آنجا مکلف می‌داند که برای حفظ مصالح خانوادگی و یا حقوق شوهر ضرور باشد. اعمال محدودیت فراتر از این حدود به جهت سلب آزادی‌های فردی زوجه و ایجاد ضررهای روحی برای او، با معاشرت به معروفی که خداوند به آن فرمان فرموده سازگاری ندارد.

2.3. حوزه روابط جنسی زوجین

به موجب قاعده، روابط جنسی زن و شوهر باید در چارچوب اصل معاشرت به معروف باشد. با استناد به این قاعده، فراهم آوردن امکان ارتباط جنسی از جمله حقوق و در عین حال تکالیف مشترک هر یک از زوجین می‌باشد. تقریر و تفسیرهایی که گاه از نوع رابطه زن و شوهر در این باره می‌شود (فیض کاشانی، بی‌تا، ج 2، ص 290؛ فاضل هندی، 1416، ج 7، ص 270؛ حائری طباطبایی، 1418، ج 11، ص 67؛ نجفی، بی‌تا، ج 29، ص 115؛ بحرانی، 1405، ج 23، ص 89؛ موسوی خمینی، 1390، ج 2، ص 242) با قاعده معاشرت به معروف سازگار نیست. از لحن آیه 21 سوره نور به خوبی برمی‌آید که هر یک از زن و شوهر باید مایه سکون و آرامش دیگری باشند. هیچ یک از زن و شوهر نمی‌توانند از دیگری استفاده صرفاً ابزاری نمایند.

مسائل حوزه روابط جنسی را نباید به گونه‌ای تقریر نمود که گویی زوجه صرفاً وسیله‌ای برای ارضای خواسته‌های جنسی زوج است. حق زوجه بر رابطه زناشویی را به یک بار در یک بازه زمانی چهار ماهه نمی‌توان محدود کرد؛ بلکه محوریت در این دایره با تحقق معروف است؛ چه بسا معروف در مورد بانویی با توجه به شرایط و اوضاع و احوال حاکم ایجاد کند که روابط زناشویی حداقل یک بار در یک بازه زمانی یک ماهه حفظ شود، اما در مورد بانویی دیگر وضع به گونه‌ای دیگر باشد؛ ضمن

این که برابر داورهای عمومی ممکن است نوعی عرف عام و فرا شخصی در این باره وجود داشته باشد که باید از آن پیروی کرد.

استنکاف مرد از انجام وظایف جنسی‌اش در برابر زن، نشوز و تخلف از اصل معاشرت به معروف است. هم از این روی در خصوص طرح دعوی نشوز از سوی زوجه، قضات دادگاه‌های خانواده می‌توانند چنین دعوی را به استناد قاعده لزوم معاشرت به معروف (مصرح در ماده 1103 ق.م.) بپذیرند. وانگهی اگر حکم مورد در قانون بیان نشده باشد، برابر ماده 3 ق.آ.د.م قضات محاکم مکلفند با استناد به منابع معتبر اسلامی درباره قضیه حکم دهند. پس حتی اگر مدلول ماده 1103 ق.م را جهت پذیرش دعوی نشوز، کافی و معتبر ندانیم، با توجه به ماده 3 ق.آ.د.م و نیز منابع معتبر فقهی می‌توانیم بگوییم طرح دعوی نشوز زوج از سوی زوجه، خالی از وجاهت قانونی نمی‌باشد.

همان‌گونه که خودداری از داشتن رابطه جنسی می‌تواند از مصادیق سوءمعاشرت زوج تلقی شود، عدم رعایت اعتدال در دفعات برقراری روابط جنسی از یک سو و نیز برقراری روابط جنسی در هر یک از این دفعات به شیوه نامتعارف، با حسن معاشرت زوج منافات دارد. در واقع، رعایت معاشرت به معروف در حوزه روابط جنسی هم به اصل رابطه زناشویی و هم به کیفیت آن ناظر است. اگر در کیفیت برقراری روابط جنسی جانب متعارف لحاظ نشود، قاعده معاشرت به معروف نقض شده است. این مبنا به خوبی از عبارات برخی از فقها، قابل استنباط است. برخی از فقها عظیم‌الجثه بودن مرد را به نحوی که نزدیکی او با زوجه باعث آسیب او شود، از جمله مواردی دانسته‌اند که با وجود عدم تمکین، زوجه مستحق نفقه خواهد بود. مهم‌ترین مستند این فتوا قاعده معاشرت به معروف است. در همین زمینه تصریح شده است که معروف اقتضا می‌کند، نزدیکی به گونه‌ای باشد که هم شوهر و هم بانو از آن لذت ببرند. بنابراین برقراری روابط جنسی نامتعارف به گونه‌ای که تنها غریزه شهوانی مرد ارضا گردد و برای زوجه تنها ضرر و تحمل فشارهای جسمی و روحی است، یقیناً مخالف با قاعده معاشرت به معروف است (طوسی، 1387ق، ج 6، ص 13؛ بحرانی، بی‌تا، ج 10، ص 70؛ جبعی عاملی، 1413ق، ج 8، ص 445؛ مکارم شیرازی، 1424ق، صص 119-116).

بر همین مبنا، هرچند از نظر حقوقی شوهر در کامجویی از همسر خویش محق است، هرگز در این مسیر حق توسل به خشونت را ندارد. خشونت و ایراد ضرب و تهدید از مصادیق بارز سوءمعاشرت زوج در برقراری رابطه جنسی با همسر است.

3.3. چند و چون نفقه زوجه

فقها هم در مقام اثبات اصل وجوب نفقه زوجه به قاعده معاشرت به معروف استناد کرده‌اند (حائری طباطبایی، 1418ق، ج 12، ص 163؛ حائری طباطبایی، بی‌تا، ص 569 - 564؛ موحدی لنکرانی، 1421ق، ص 568) و هم در بیان مسائل و فروعات آن. برای نمونه درباره این که چه مقدار از نفقه زوجه بر زوج واجب است و آیا اساساً در شرع برای آن حدی هست یا خیر؛ مشهور فقهای

امامیه معتقدند که نفقه زوجه از نظر کمیت، کیفیت و قلمرو شمول، حدی ندارد و موکول است به عرف و عادت. به اصطلاح گفته می‌شود: نفقه زوجه غیرمقدّره است. عمده استناد فقها در اثبات این معنی، قول قرآن کریم است که می‌فرماید با زنان تان به معروف - یعنی آن گونه که متعارف مردم است - معاشرت کنید (مغنیه، 1421ق، ج 5، ص 313؛ حائری طباطبایی، بی تا، ص 565-569؛ علامه حلی، 1413ق، ب، ج 7، ص 320-319؛ قمی، 1413ق، ج 4، صص 487-489؛ موسوی عاملی، 1411ق، ج 1، ص 486).

از نحوه پرسش راویان از پیشوایان دین روشن می‌شود که مسلمانان این نکته را مسلم می‌دانسته‌اند که اصل در میزان نفقه، رعایت متعارف است. هم از این روی گاه از میزان نفقه در شرایط گوناگون می‌پرسیده‌اند. پاسخ‌های پیشوایان دین نشان می‌دهد که حتی شرایط تنگدستی و گشاده‌دستی احیانا می‌تواند بر چند و چون نفقه اثرگذار باشد (نک: حرعاملی، 1403، ج 15، ص 57). شهید ثانی با استناد به آیه معاشرت به معروف بر آن است که آن چه بر زوج واجب است، تأمین مایحتاج زوجه است، از خوراک و پوشاک و اسکان تا نیاز به خدمتکار و اسباب نظافت و غیر این‌ها مطابق با عادت امثال آن زن؛ زیرا خداوند فرموده است: با زنان تان به معروف معاشرت کنید و از جمله معاشرت به معروف، انفاق زوجه است؛ به گونه‌ای که شایسته چنین زنی است (جبعی عاملی، 1410ق، ج 5، ص 469-471).

شهید صدر نیز پس از طرح چندین احتمال در باب نفقه زوجه، الزام و تعهد زوج به تأمین مایحتاج حیاتی یا اجتماعی زوجه را از مصادیق نفقه و از لوازم تمسک به آیه کریمه «عاشروهن بالمعروف» می‌داند و می‌نویسد: بدون شک محتاج باقی گذاردن زوجه یا فراهم آوردن موجبات ذلت اجتماعی او، خلاف معروف است (صدر، 1420ق، ج 6، ص 277؛ مجلسی، 1406ق، ج 8، ص 369). نیاز زوجه به خادم نیز هرچند از مصادیق نفقه و داخل در عنوان کلی معاشرت به معروف است، مورد تصریح ویژه برخی فقها قرار گرفته است. به نظر شیخ طوسی وجوب تأمین خادم به شأن و عادت زوجه بستگی دارد؛ اگر عادت و شأن امثال چنین زنی چنان باشد که خادم داشته باشند، تأمین خادم برای زوجه بر شوهر واجب است. اما اگر زوجه از افرادی باشد که مثل او از حیث شأن و جایگاه اجتماعی خدمتکار ندارند، شوهر الزامی به تأمین خادم ندارد. مستند شیخ طوسی در این هر دو فرض آیه شریفه «عاشروهن بالمعروف» است (طوسی، 1387ق، ج 6، ص 4؛ محقق سبزواری، 1423ق، ج 2، ص 301).

4.3 سکونت و محل زندگی

1.4.3. سکونت مشترک

برابر قاعده لزوم معاشرت به معروف و نقش تعیین‌کننده‌ای که مؤلفه عرف در تبیین مصادیق آن دارد، چگونگی و میزان الزام زوج به سکونت مشترک با زوجه، تابع صدق عنوان معروف است.

بدین‌سان سکونت زوج در منزل مشترک به یک شب در هر چهار شب منحصر نخواهد بود. بنابراین با نظر به عموماً قرآنی مبنی بر لزوم معاشرت به معروف و نیز کاهش چشمگیر تعدد زوجات و تغییر نگرش‌های اجتماعی در این باره، باید گفت که این مسئله حکم جدیدی را می‌طلبد تا با امتناع بلاوجه شوهر از سکونت مشترک با زوجه خویش، موجبات نقض قاعده معاشرت به معروف فراهم نشود.

در حقوق ایران افزون بر ماده 220 ق.م. ماده 8 قانون حمایت خانواده 1353 هم ترک زندگی خانوادگی را از موارد صدور گواهی عدم امکان سازش دانسته است؛ به ویژه این‌که تشخیص ترک زندگی خانوادگی در هر مورد به دادگاه واگذار شده تا در هر مورد با ملاحظه تمام اوضاع و احوال و شرایط خاص هر دعوا، داوری کند. این انعطاف قانون‌گذار در تشخیص مصداق ترک زندگی خانوادگی و احاله آن به نظر صلاح‌دید دادرس، با مفهومی که ما از معاشرت به معروف و دخالت عوامل زمانی و مکانی در آن ارائه نمودیم نیز سازگار و هماهنگ به نظر می‌رسد.

2.4.3. مسکن اختصاصی

به نظر مشهور فقهای امامیه اختیار تعیین منزل با شوهر است؛ مگر آن‌که این اختیار به زن داده شده باشد. قانون مدنی ایران نیز از همین دیدگاه پیروی کرده است (ماده 1114 ق.م.). لکن مرد بایستی رعایت حال و شئون زوجه را در انتخاب محل سکونت بنماید. به نظر بسیاری از فقها، زوجه در غیر صورت شرط نیز می‌تواند از اقامت در منزل مشترک خودداری نماید؛ مثلاً اگر شوهر، منزلی دارد که زوجه دیگرش و یا پدر و مادر وی در آن سکونت دارند و زن را به سکونت در آن دعوت نماید، زن به پذیرش آن موظف نیست؛ بلکه می‌تواند درخواست منزل اختصاصی نماید. مستند عمده فقها در این فتوا، آیه 19 سوره مبارکه نساء است که می‌فرماید با زنان به معروف معاشرت نمایید. به نظر محقق حلی: «بانو حق دارد مطالبه منزلی نماید که در آن مشارکت با غیر زوج نباشد» (محقق حلی، 1408ق، ج 2، ص 293). صاحب جواهر در توجیه این حکم می‌گوید: تدارک مسکن مناسب و جداگانه از مصادیق معاشرت به معروف و نگهداری همسر به شایستگی است که خداوند به آن امر کرده است (نجفی، 1408ق، ج 31، ص 339).

محقق قمی در پاسخ به پرسشی در همین باره آورده است: «سکنایی که بر زوج واجب است از برای زوجه، باید درخور زی و حال و تعارف زوجه باشد و زوجه را می‌رسد که مطالبه سکنای علیحده کند که به غیر زوج کسی نزد او نیاید؛ خواه هووی او باشد، خواه اقارب زوج و خواه غیر آن‌ها. و زوج نمی‌تواند او را الزام کند که با هووی خود در یک خانه به سر ببرد ... پس به این جمع می‌شود مابین ادله‌ای مثل «اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم» و «عاشروهن بالمعروف» ...» (میرزای قمی، 1413ق، ج 4، ص 561-560؛ نیز نک: علامه حلی، 1413 ق. الف، ج 3، ص 108؛ جبعی عاملی، 1410ق، ج 5، ص 470؛ مغنیه، 1421ق، ج 5، ص 313).

به نظر می‌رسد معیار در این باره شئون عرفی زن است. یعنی اگر شئون زن با زندگی در منزل مشترک منافات نداشته باشد، قائل شدن به چنین حقی برای زن بعید می‌نماید؛ مگر این که سکونت در خانه مشترک موجب ضرر و زیان زوجه باشد و اگر عرف و البته شئون ویژه زن مسکنی اختصاصی را برای او اقتضا نماید، می‌توان چنین حقی را برای او قائل شد (محقق داماد، 1376، ص 310). برداشت این معنا و قائل شدن به تفصیل به تناسب شأن زوجه، با معنای ظریفی که از معاشرت به معروف و دخالت معیارهای عرفی و شخصی در تعیین لوازم و مصادیق آن ارائه کردیم، نیز مطابقت دارد. در کلمات فقها نیز بسیار می‌بینیم که در باب مسکن زوجه (مانند سایر نفقات) می‌گویند: زوجه استحقاق مسکنی را دارد که با توجه به شأن اجتماعی و متعارف از حال امثال آن زن، مناسب و شایسته او باشد (سبزواری، 1413ق، ج 25، ص 302 - 300).

3.4.3. دیگر مصادیق قاعده

آنچه تاکنون ذکر شد، تنها نمونه‌هایی از مصادیق قاعده فراگیر لزوم معاشرت به معروف بود. روابط نامشروع هر یک از زن و شوهر به گونه‌ای که به آبرو و حیثیت اجتماعی طرف مقابل آسیب بزند، می‌تواند مصداق نقض قاعده معاشرت به معروف باشد. برخی از حقوقدانان حتی در این باره از امکان به کار بستن ضمانت اجرای حقوقی برای حمایت از حکم قاعده معاشرت به معروف سخن گفته‌اند (کاتوزیان، 1388، صص 203-205). البته در به کارگیری قاعده برای چنین مواردی باید دیگر موازین و آداب اسلامی مانند مطلوبیت تستر و پرده پوشی را هم در نظر داشت.

هم‌چنین خودداری مرد از بچه‌دار شدن و بی‌اعتنایی به شوق مادری زن نیز نوعی سوءمعاشرت قلمداد شده است (کاتوزیان، 1388، ص 370). از این روی اگر الزام شوهر به باردار کردن زوجه مؤثر نیفتد، باید گفت: حال که سلوک به معروف امکان ندارد، گریزی جز تسریح به احسان باقی نمی‌ماند. در جانب مقابل یعنی پیشگیری و خودداری زوجه از بارداری نیز، بر خلاف نظر برخی فقها که این امر را منافی با تمکین و استمتاع زوجه دانسته‌اند (طباطبایی یزدی، 1409ق، ج 2، ص 809؛ صانعی، 1390، صص 516 و 517)، با استناد به قاعده لزوم معاشرت به معروف می‌توان گفت که: هر چند زن و شوهر بدون رضایت دیگری حق ندارند از بارداری خودداری کند، زوج باید در این حوزه نیز به لوازم معاشرت به معروف پایبند باشد. نقش زن در بارداری بسیار مهم است. مسائل این حوزه را باید از مسائل رابطه زناشویی جدا کرد و برای آن حسابی جداگانه گشود.

همین گفته در مورد تعداد فرزندان و دوره‌های زمانی حاملگی و بارداری هم راست می‌آید؛ نمی‌توان مسأله مهم بارداری و فرزندآوری را به سادگی از متممات و ملحقات مسئله رابطه زناشویی دانست و اختیار تصمیم‌گیری درباره آن را یکسره به شوهر وانهاد. گذشت که شوهر حتی درباره چند و چون رابطه زناشویی هم اختیار مطلق ندارد؛ چه رسد به بارداری و فرزندآوری که بار اصلی آن بر

دوش زوجه است. زن را بدون رضایت و تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در چارچوب مشورت، همدلی و معاشرت به معروف به اموری تا این اندازه خطیر الزام نمی‌توان کرد. زوجه در هر حال دارای کرامت و شخصیت انسانی مستقل است و با او هم‌چون شیء و ابزار و به قهر و اجبار رفتار نمی‌توان کرد.

یافته‌های پژوهش

1. برابر قاعده لزوم معاشرت به معروف چگونگی روابط زوجین و نیز حقوق و تکالیف آن دو، تابعی از معروف یا همان عرف پسندیده جامعه است. به گونه‌ای که در همه جا باید به داوری‌های معروف در خصوص نحوه عملکرد زوجین با یکدیگر گردن نهاد. اگر معروف (عرف عملی عقلای جامعه) بر نحوه عملکرد هر یک از زوجین، مهر تأیید نزند، مفاد قاعده لزوم معاشرت به معروف نقض شده است و جامعه باید با واکنش متناسب حقوقی از عرف پسندیده جامعه حمایت کند.

2. معروف، مفهومی عرفی است که مصادیق آن بر حسب زمان و مکان و نیز درجه تمدن و فرهنگ جامعه‌ای که زوجین در آن زندگی می‌کنند، متفاوت است. درست به همین لحاظ، خداوند وضع احکام در حوزه حقوق خانواده را به معروف محول کرده است. (عاشروهنّ بالمعروف)؛ تا در هر مورد با میزان قرار دادن داوری عرف و وجدان انسانی متعارف در مقام یک همسر، بهترین و شایسته‌ترین تصویر از حقوق و تکالیف زوجین در هر عصر و زمانی عینیت یابد. عرف و معروف مورد نظر البته عرف برخاسته از وجه فرزاندگی و فرهیختگی عقلا یا جامعه اسلامی است که بناها و رویه‌های خود را همدلانه از اصول آموزه‌های اسلامی الهام می‌گیرند. مردمانی که خداوند آنان را به حساب آورده و به تدبیر و درنگ در قرآن مجید فرمان داده است. مسلمانان در گذر زمان با رشد درک عقلانی و خوانش قرآن مجید و سنت معصومان (ع) چه بسا به عرف‌های متکامل‌تری دست یابند که نه تنها با اصول و مبانی سازگارتر است، که عادلانه‌تر و انسانی‌تر باشد؛ هر عرف نوپیدایی را لزوماً نمی‌توان نفی کرد.

3. برای اثبات حجیت این قاعده، افزون بر آیات قرآن کریم که نقش محوری دارند روایات و شهرت قاعده نزد فقیهان نیز برای تأیید قاعده قابل استناد است. توجه به شمار فتاوا و نظریات فقهی که مستند عمده آنها قاعده قرآنی معاشرت به معروف می‌باشد، نشان می‌دهد که آیات قرآن در باب معروف، در مقام تشریح یک حکم کلی الزامی (قاعده فقهی) و یک ضابطه عام فقهی در حوزه روابط زوجین و حقوق و تکالیف آنها بوده‌است؛ ضابطه‌ای که در موارد گوناگون می‌توان با استناد به آن، حکم بسیاری از مسائل و معضلات حقوقی را استخراج کرد. متون و منابعی که بر لزوم معاشرت به معروف تأکید می‌کنند، دارای چنان عمومیتی هستند که بتوانند این گونه برخوردها را در همه زمینه‌های روابط زن و شوهر همچون قاعده‌ای عام الزامی کنند. بدین سان، قاعده در موضوعات و مسائل نوپیدا نیز کاربرد خواهد داشت.

4. پرداختن به ساز و کارهای تضمین حقوقی از قاعده لزوم معاشرت به معروف و در روابط زن و شوهر¹⁷¹ فرصت دیگری را می‌طلبد. آنچه به اختصار در این باره می‌توان گفت این است که نهاد خانواده و روابط میان زن و شوهر به دلیل اقتضات خاص آن، نه تاب تحمل مداخلات گسترده را دارد و نه هر گونه مداخله‌ای را برمی‌تابد. به ویژه مداخلات کیفری به سختی در روابط زوجین آن هم برای ایجاد رابطه متعارف، پذیرفتنی است. با این حال، قاعده لزوم معاشرت به متعارف، یک توصیه اخلاقی صرف نیست. به بهانه عدم مداخله در کانون خانواده نظام حقوقی نمی‌تواند ساکت و آرام در گوشه‌ای بنشیند تا تاریخ‌خانه‌ای سرشار از ستم و ظلم علیه زوجین و به ویژه زن شکل بگیرد. باید با رعایت این اصل که خانواده کانون صفا و عشق است و کمتر باید در آن مداخله کرد، ساز و کارهایی را برگزید که معاشرت به معروف را به خوبی تضمین نماید. با نبود نظام حقوقی عادلانه و منصفانه میان زن و شوهر سخن گفتن از مهر و صفا و عشق بی‌معنا است. نظام حقوقی حاکم بر خانواده باید کمینه عدالت و انصاف و رعایت حرمت و کرامت زن و مرد را به خوبی تضمین کند. عشق و آرامش در چنین فضایی معنادار است.

منابع

- ابن فارس، ا. (1404ق). معجم مقاییس اللغة. چاپ اول. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، ا. (1414ق). لسان العرب، چاپ سوم. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- امامی، ح. (1347). حقوق مدنی. جلد چهارم. چاپ دوم. اسلامیه.
- بحرانی، ح. (بی‌تا). الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع. چاپ اول. قم: مجمع البحوث العلمیه.
- بحرانی، ی. (1405ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، ز. (1410ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. چاپ اول. قم: داوری.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، ز. (1413ق). مسالک الأفهام الی تنقیح شرایع الإسلام. چاپ اول. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- حائری طباطبایی، ع. (1418ق). ریاض المسائل. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البتیت^(ع).
- حائری طباطبایی، م. (بی‌تا). کتاب المناهل. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البتیت^(ع).
- حر عاملی، م. (1403). وسائل الشیعه. تهران: اسلامیه.
- حلی [علامه]، ح. (1413ق الف). قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام. چاپ اول: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی [علامه]، ح. (1413ق ب). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. چاپ دوم. دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی [محقق]، ج. (1408ق). شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. چاپ دوم. قم: اسماعیلیان.
- خرازی، م. (1374). مصاحبه در: نقش زمان و مکان در اجتهاد. ج 14. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راغب اصفهانی، ح. (1412ق). مفردات ألفاظ القرآن. چاپ اول. لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیه.
- رشید رضا، م. (1393ق). تفسیر المنار. چاپ دوم. بیروت: دار المعرفه.
- سبزواری [محقق]، م. (1423ق). کفایه الأحکام. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سبزواری، ع. (1413ق). مهذب الأحکام. چاپ چهارم. قم: مؤسسه المنار.

- صانعی، ی. (1390). *استفتائات قضایی*. جلد دوم. چاپ چهارم. قم: پرتو خورشید.
- صدر، م. (1395ق). *المعالم الجدیدة*. چاپ دوم. تهران: مکتبه النجاج.
- صدر، م. (1420ق). *ماوراء الفقه*. چاپ اول. بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
- طباطبایی یزدی، م. (1409ق). *العروه الوثقی*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طباطبایی، م. (1367). *تفسیر المیزان*. (ترجمه محمدتقی مصباح یزدی). چاپ چهارم. بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- طباطبائی، م. (بی تا). *حاشیه الکفایه*. قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- طباطبایی، م. (1393). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. قم: اسماعیلیان.
- طبرسی، ف. (1379ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طریحی، ف. (1416ق). *مجمع البحرین*. چاپ سوم. تهران: مرتضوی.
- طوسی، ا. (1387ق). *المبسوط فی الفقه الإمامیه*. چاپ سوم. تهران: مکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
- فاضل هندی، م. (1416ق). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام*. چاپ اول. دفتر انتشارات اسلامی.
- فیض کاشانی، م. (بی تا). *مفاتیح الشرایع*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- قمی، ا. (1413ق). *جامع الشتات فی أجوبه السؤالات*. چاپ اول. تهران: مؤسسه کیهان.
- کاتوزیان، ن. (1388). *حقوق خانواده*. جلد اول. چاپ هشتم (ویرایش جدید). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مجلسی، م. ب. (1403ق). *بحار الأنوار*. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، م. ت. (1406ق). *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*. چاپ دوم. مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- محقق داماد، م. (1376). *بررسی فقهی حقوق خانواده*. چاپ ششم. نشر علوم اسلامی.
- مغنیه، م. (1421ق). *فقه الإمام الصادق (ع)*. چاپ دوم. قم: انصاریان.
- مکارم شیرازی، ن. (1424ق). *کتاب النکاح*. چاپ اول. قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب^(ع).
- موحدی لنگرانی، م. (1421ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (نکاح)*. چاپ اول. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار^(ع).
- موسوی خمینی، ر. (1390ق). *تحریر الوسیله*. چاپ دوم. قم: اسماعیلیان.
- موسوی عاملی، م. (1411ق). *نهایه المرام فی شرح مختصر شرایع الإسلام*. چاپ اول. دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی، م. (1408ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام*. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- هاشمی، م. (1417ق). *بحوث فی علم الاصول*. چاپ دوم. قم: انتشارات مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه.
- واسعی، م. (1387). *جایگاه عرف در فقه*. چاپ دوم. تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.